

ایثارنامه



مجموعه

عنوان کتاب: فرازهایی از زندگی شهید آیت الله مرتضی مطهری
عنوان فروست: ایثارنامه (مجموعه یادنامه شهدای شاخص خراسان رضوی)
تهیه و تولید: معاونت فرهنگی و امور اجتماعی بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی
مجری طرح: اداره هنری، اسناد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

گردآوری

و بازنویسی: سید محمد آریانزاد

ویراستار: سید محمد آریانزاد

ناظر تولید: سید مجید حسینی

مدیر تولید: حمید دیانی

هماهنگی تولید: سید محمد آریانزاد

تطبیق اسناد: طیبیه وزیری

مدیر هنری: عباس پرچمی

دستیار صفحه آرا: بهناز فهمیده اسکندری

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

ناشر: نشر ایمانپور

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۹۶۶-۵-۶

قیمت: ۵۰٫۰۰۰ ریال «غیر قابل فروش»

(چاپ و تکثیر این کتاب با ذکر منبع بلامانع است)

کلیه مطالب این کتاب بر اساس اطلاعات مرکز اسناد ایثار بنیاد شهید
و امور ایثارگران خراسان رضوی تدوین شده است

سخن اول

شهادت، فنا شدن انسان است برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق. شهادت عشق به وصال محبوب و معشوق در زیباترین شکل است. شهادت نه يك مردن، که يك انتخاب است: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ» (سوره بقره آیه ۱۵۴).

به عبارتی دیگر، شهادت صفتی از «حیات معقول» است؛ زیرا در حیات معمولی، انسان همواره خود و ادامه بی پایان خود را می خواهد؛ لیکن در حیات معقول، فرد آن زندگی پاك از آلودگی ها که خود را در يك مجموعه بزرگی به نام جهان هستی در مسیر تکاملی می بیند که پایانش منطقه جاذبه الهی است؛ لذا شهید همواره زنده است و مرگ او در واقع انتقال از حیات جاری در سطح طبیعت به حیات طیبه پشت پرده آن می باشد. و چنین مرگی است که به تعبیر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شریفترین و بالاترین نوع مردن است (أَشْرَفُ الْمَوْتِ

قَتْلُ الشَّهَادَةِ) و علی ع آن را گرامی ترین نوع مردن می داند. (اَكْرَمُ الْمَوْتِ اَلْقَتْلُ)

«شهیدان به ما می گویند شما خوف و حزن نداشته باشید. دلسردی و نومیدی نداشته باشید. نعمت الهی را، لطف الهی را، برکات الهی را در مقابل چشم ما نگه میدارند و این آن چیزی است که ما امروز به آن

احتیاج داریم.» (امام خامنه ای رضوان الله علیه ۱۳۹۴/۷/۵)
 (فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ سوره آل عمران آیه ۱۷۰)

بدیهی است که در این سلوک معقول، تکریم و تعظیم شهیدان، تلاشی مقدس است در برافراشتن پرچم های سرخ استقلال و آزادی بشریت، از یوغ ذلت و اسارت و گام بلندی است در راستای احیای ارزش های مکتب توحید و عدالت؛ زیرا که، «شهادت، مرگ در راه ارزش هاست» و هر شهید، مشعلی است که در بلندای عزت و سرافرازی يك ملت، جاودانه می درخشد.

معاونت فرهنگی و امور اجتماعی

بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی

آیت الله مرتضی مطهری



تاریخ تولد: ۱۳۹۸/۱۱/۱۳ محل تولد: فریمان تاریخ شهادت: ۱۳۵۸/۲/۱۱

گلزار: قم، حرم حضرت معصومه علیها السلام

محل شهادت: تهران

آخرین سمت: استاد حوزه علمیه و دانشگاه، نویسنده اسلامی، مبارز انقلابی، شهید ترور

استاد شهید مرتضی مطهری از برجستگان و متفکران بزرگ عالم اندیشه اسلامی، ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ ه.ش، مطابق با ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۳۸ ه.ق روستای فریمان از توابع مشهد، در خانواده‌ای روحانی پا به عرصه‌ی وجود نهاد.

پدر وی حاج شیخ محمدحسین از شخصیت‌های روحانی و مورد توجه این قریه بود.

در سن ۱۲ سالگی میل و علاقه اش به اسلام و علوم دینی او را به سوی حوزه کشاند. در روزگاری که استبداد رضا خانی عرصه را بر روحانیون تنگ کرده بود. همه‌ی اقوام به جز پدر و دایی ایشان با روحانی شدن او مخالف بودند و می‌گفتند: تو با این

استعدادات، باید کارمند و «اداری» بشوی! چون در آن زمان کار در ادارات دولتی بالاترین شغل بود. در سال ۱۳۱۱ شمسی به حوزه علمیه مشهد عزیمت نمود و تحصیل مقدمات علوم دینی را آغاز کرد. در همان آغاز اندیشه‌های مربوط به خداشناسی سخت او را به خود مشغول می‌دارد به طوری که هدف او از خواندن مقدمات عربی، فقهی، اصولی و منطقی تنها این بود که بتواند آرای فیلسوفان بزرگ را درک نماید.^۱

استاد شهید پس از حدود چهار سال تحصیل در حوزه علمیه‌ی مشهد، در سال ۱۳۱۵ شمسی عازم شهر قم گردید و طی پانزده سال اقامت در حوزه علمیه‌ی قم از محضر بزرگانی همچون، مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (در فقه و اصول) و حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ (به مدت ۱۲ سال در فلسفه ملاصدرا و عرفان و اخلاق و اصول) و مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی (در فلسفه، الهیات شفای بوعلی و دروس دیگر) بهره می‌گیرد. قبل از هجرت آیت الله العظمی بروجردی به

۱. «کتاب، مطهری، مطهر اندیشه‌ها، ج ۱، ص ۲۰»

قم نیز استاد شهید گاهی به بروجرد رفته و از محضر ایشان استفاده می کرده است. از اساتید دیگر استاد مطهری می توان از مرحوم آیت الله سید محمد حجت (در اصول) و مرحوم آیت الله سید محمد محقق داماد (در فقه) نام برد.

وی طی اقامت خود در قم علاوه بر تحصیل علم، در امور اجتماعی و سیاسی نیز مشارکت داشته و از جمله با فدائیان اسلام در ارتباط بوده است. در سال ۱۳۳۱ در حالی که از مدرسین معروف و از امیدهای آینده حوزه به شمار می رود به تهران مهاجرت می کند و در تهران به تدریس در مدرسه مروی و تألیف و سخنرانی های تحقیقی می پردازد.

در تابستان ۱۳۳۱ شمسی، پس از مشورت ها و بررسی های لازم با خانواده، تصمیم گرفت به خواستگاری دختری از علمای وارسته خراسان به نام آیت الله روحانی برود. خانواده استاد مطهری، موضوع را با آیت الله روحانی در میان گذاشتند. ایشان هم ضمن آشنایی قبلی با شهید مطهری در

حوزه علمیه قم، با این وصلت خجسته موافقت کردند. به دنبال آن، مراسم بسیار مختصر و ساده‌ای در مشهد برگزار شد و چند روز پس از آن، استاد مطهری، همراه همسرش "خانم اعظم (عالیه) روحانی" عازم قم شدند و با تهیه یک خانه بسیار کوچک استیجاری، زندگی مشترک سرشار از صفا و صمیمیت‌شان را آغاز کردند. حاصل این پیوند ۷ فرزند بود. چهار دختر و سه پسر.

در سال ۱۳۳۴ اولین جلسه‌ی تفسیر انجمن اسلامی دانشجویان توسط استاد مطهری تشکیل می‌گردد. در همان سال تدریس خود در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران را آغاز می‌کند. در سال‌های ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ که انجمن اسلامی پزشکان تشکیل می‌شود، استاد مطهری از سخنرانان اصلی این انجمن است و در طول سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ سخنران منحصر به فرد این انجمن می‌باشد که بحث‌های مهمی از ایشان به یادگار مانده است. فعالیت‌های سیاسی مطهری بطور جدی با قیام

۱۵ خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد. ایشان همواره در کنار امام بود، به طوری که می توان سازماندهی قیام پانزده خرداد در تهران و هماهنگی آن با رهبری امام را مرهون تلاش های او و یارانش دانست. چند بار زندان و بازداشت در کارنامه فعالیت های وی ثبت شده است که اولین آن ۱۵ خرداد ۴۲ بود.

مطهری در رهبری مذهبی هیأت های مؤتلفه اسلامی هم شرکت داشت. وی در سال ۱۳۴۶ به اتفاق جمعی دیگر در تأسیس و بنیانگذاری حسینیه ارشاد نقش مهمی بر عهده گرفت از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ برنامه های تبلیغی مسجدالجواد را زیر نظر داشت و غالباً خود سخنران اصلی بود تا زمانی که آن مسجد و به دنبالش حسینیه ارشاد تعطیل گردید و بار دیگر استاد مطهری دستگیر و مدتی در بازداشت به سربرد. پس از آن استاد شهید سخنرانی های خود را در مسجد جاوید و مسجد ارگ و غیره ایراد می کرد. بعد از مدتی مسجد جاوید نیز تعطیل گردید. در حدود سال ۱۳۵۳ ممنوع المنبر گردید و این

ممنوعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت .
 در سال ۱۳۵۵ به دنبال درگیری با یک استاد
 کمونیست دانشکده الهیات! زودتر از موعد مقرر
 بازنشسته می شود. شهید مطهری در این سال
 ها با همکاری تنی چند از شخصیت های روحانی،
 «جامعه روحانیت مبارز تهران» را بنیان می گذارد،
 بدان امید که روحانیت شهرستان ها نیز به تدریج
 چنین سازمانی پیدا کند.

در سال ۱۳۵۵ موفق گردید مسافرتی به نجف
 اشرف نموده و ضمن دیدار با امام خمینی رضی الله عنه درباره
 مسایل مهم نهضت و حوزه های علمیه با ایشان
 مشورت نماید. پس از شهادت آیت الله سید
 مصطفی خمینی و آغاز دوره جدید نهضت اسلامی،
 استاد مطهری به طور تمام وقت در خدمت نهضت
 قرار می گیرد و در تمام مراحل آن نقشی اساسی ایفا
 می نماید. در دوران اقامت حضرت امام در پاریس،
 سفری به آن دیار نموده و در مورد مسایل مهم
 انقلاب با ایشان گفتگو می کند و در همین سفر امام

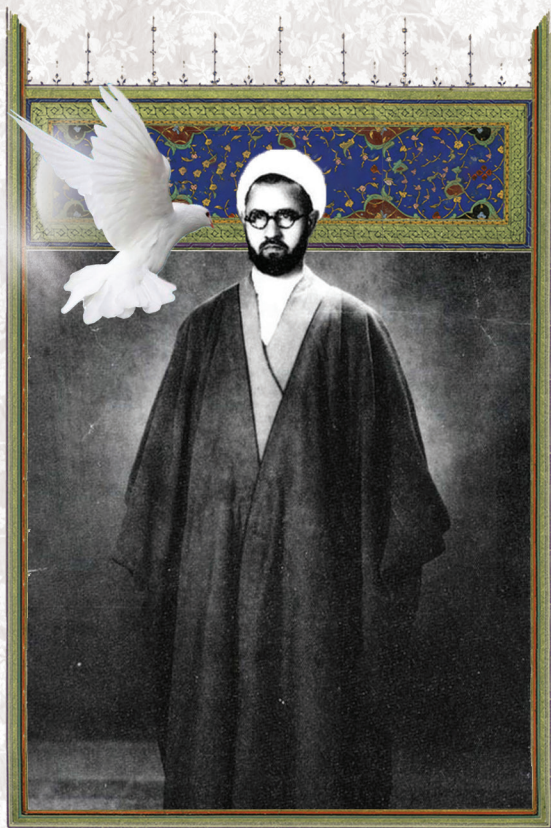
خمینی قُدس سرّه ایشان را مسؤول تشکیل شورای انقلاب اسلامی می‌نماید. هنگام بازگشت امام به ایران مسؤولیت کمیته استقبال از امام را شخصاً به عهده می‌گیرد و تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن همواره در کنار رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و مشاوری دلسوز و مورد اعتماد برای ایشان بود.

وی سرانجام پس از گذشت بالغ بر سه ماه از پیروزی و به ثمر نشستن انقلاب اسلامی، ساعت بیست و دو و بیست دقیقه روز سه شنبه یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ در تاریکی شب، هنگامی که از یک جلسه فکری - سیاسی بیرون آمده بود، به ضرب گلوله‌ی گروه نادان و جنایت کار فرقان که به مغزش اصابت نمود به شهادت می‌رسد و امام و امت اسلام در حالی که امیدها به آن بزرگمرد بسته بودند در ماتمی عظیم فرو می‌روند.

گلزار این شهید گران قدر در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه عَیْبَةُ السَّلَام در قم می‌باشد.

استاد شهید حدوداً از سال ۱۳۲۵ قلم به دست

گرفت و در زمینه‌های مختلف فلسفی، اجتماعی، اخلاق، فقهی و تاریخی آثار زیادی از خود به جا گذاشت. تعداد آثار شهید مطهری به بیش از ۷۰ عنوان کتاب می‌رسد. برخی از نوشته‌های او در زمان حیاتش و آثار دیگرش بانضمام سخنرانی‌ها (بین سال‌های ۵۰-۴۷) و درس‌هایش نیز پس از شهادتش منتشر شده است. به غیر از آثار منتشر شده، نزدیک به سی هزار برگ یادداشت و فیش تحقیقی نیز از وی باقی مانده است.



من در حدود ۲۷ سال قبل از شهادت آقای مطهری با ایشان ازدواج کردم. پدرم از روحانیون بسیار متواضع، متدین و با تقوی خراسان بودند. ایشان مدتی معلم استاد مطهری بوده و به او بسیار علاقه داشتند.

پدرم می‌گفتند: من دوست دارم با ایشان وصلت داشته باشم.

سیزده ساله بودم و در کلاس هفتم درس می‌خواندم که آقای مطهری برای خواستگاری آمدند. پدرم از این موضوع خرسند بودند ولی مادرم مخالفت می‌کردند. چون او در يك خانواده غیر روحانی و نسبتاً مرفه بزرگ شده بود، از ازدواج من

با يك روحانی خوشنود نبود و صریحاً می‌گفت: من دخترم را به روحانی شوهر نمی‌دهم.
چند بار آقای مطهری مراجعه کردند. اما مادرم مسأله درس خواندن مرا مطرح می‌کردند.
شهید مطهری به راحتی پذیرفتند و گفتند: هیچ اشکالی ندارد، می‌توانند درسشان را ادامه بدهند و دیپلم بگیرند. بالاخره پس از مدتی مادر راضی شدند، روز ۲۳ ماه موافقت ایشان اعلام و همان روز آقای مطهری گفتند: روز ۲۹ ماه برای عقد روز خوبی است، و موافقت شد. من در آن روز به عقد ایشان درآمدم.

در مدتی که من با ایشان زندگی می‌کردم، هیچ وقت یادم نمی‌آید از ایشان ناراحتی یا رنجی دیده باشم. همیشه بسیار مهربان، با گذشت، با یک حالت آرامش و کاملاً متواضع رفتار می‌کردند. صدایشان متین و چهره‌شان همیشه خندان بود، به طوری که من با ارادت و عشقی خاص در منزل ایشان زندگی و کار می‌کردم و علاقه شدید ایشان به من و محبت‌های او مرا در انجام کارهای منزل، رغبت و شوقی عجیب، می‌بخشید. به آسایش و راحتی من و بچه‌ها اهمیت می‌دادند و آن قدر صمیمی و نزدیک بودند که رنج مرا نمی‌توانستند تحمل کنند. همیشه همان مهر و محبت روزهای اول زندگی بین ما برقرار بود.

یادم هست یک بار برای دیدن دخترم به اصفهان

رفته بودم و بعد از چند روز با یکی از دوستان به تهران برگشتم. نزدیک سحر به خانه رسیدیم، وقتی وارد شدم دیدم همه بچه‌ها خوابند، ولی آقا بیدار است، چای را حاضر کرده میوه و شیرینی چیده و منتظر من بودند. دوستم از دیدن این منظره متعجب شد و گفت «همه روحانیون این قدر خوبند؟!»

بعد از سلام و علیک، آقا با اشاره به این که بچه‌ها هنوز خوابند، با تأثر به من گفتند: می‌ترسیدم یک وقت نباشم و شما از سفر برگردید و کسی نباشد به استقبال‌تان بیاید.

آقای مطهری اهل سیر و سلوک، نماز شب، صبور، کم حرف و اهل تفکر بودند. بسیار هم با مردم مدارا می کردند. یک بار عده‌ای از بزرگان محله نزد ایشان آمدند و گفتند: «پیش نماز فلان مسجد مدام به شما و کتاب‌های تان توهین می کند. ما چندین بار به او تذکر داده ایم، اما گوش نمی دهد! اگر اجازه بدهید فرد دیگری را جای او بیاوریم». آقای مطهری گفتند: «می دانم هشت سرعاله دارد! خدا نکند نان کسی را ببریم، توهین کردن به من اشکالی ندارد. باید سعی کنیم پیش خدا شرمنده نباشیم و قضاوت نهایی را به خدا واگذار کنیم».^۱

اعظم (عالیه) روحانی، همسر شهید



ایشان گاهی شعر می‌گفتند، در زندان شعر بسیار زیبایی درباره‌ی امام عزیز سروده بودند که حاکی از علاقه، عشق و گرانی ایشان نسبت به امام راحل علیه السلام بود. این شعر با استاد در زندان شهربانی رژیم طاغوت، بعد از حادثه ۱۵ خرداد سال ۴۲ سروده‌اند.

آواز جرس

زمنزنگاه آن محبوب، یاران را خبر نَبُود
همی‌آید به گوش از دور آواز جرس ما را

صبا از ما بیریك لحظه پیغامی به روح الله
که ای یاد تو مونس روز و شب در این قفس ما را

به رغم کوشش دشمن نخواهد بگسلد هرگز
میان ما و تو پیوند تا باشد نفس ما را

سزاوار تو ای جان ، گنج زندان نیست منزلگه
سزد گر خون بیارد از دو دیده هر نفس ما را
رواق منظر دیده ، مهیای قدوم تو
کرم فرما و پذیر از صفا این ملتمس ما را
تمام ملت ایران ، فکنده چشم برراحت
به راه عدل و آزادی ، نه باک از هیچکس ما را

و این تنها اثر نظم از استاد مطهری بود. البته من که
شعر می‌گفتم برای تصحیح خدمت ایشان می‌دادم.
ولی این شعر را خیلی می‌خواندند:
بسی تیرو مرداد و اردیبهشت
که ما ، خاک و خشت!

۱. بنیاد علمی و فرهنگی شهید علامه مرتضی مطهری به نقل از اعظم
(عالیه) روحانی، همسر شهید



زمانی که تصمیم گرفتم، به حوزه علمیه بروم، رضاخان تمام حوزه‌های علمیه را بسته و عزاداری‌ها را تعطیل کرده بود، فقط در قم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی تعدادی از طلاب را تربیت می‌کرد، به همین دلیل تمام اعضای خانواده، مرا از این کار منع کردند اما من دوست داشتم به حوزه بروم. حاج شیخ علی قلندرآبادی که دایی من بود، به خانواده گفت: "بگذارید بروم درس بخوانم. خود این شوق و علاقه‌ای که برای رفتن به حوزه در یک نوجوان به وجود آمده، نشانه آن است که خداوند برای مسلمانان و حوزه‌های علمیه و اهل علم فرجی به وجود خواهد آورد." من به قم رفتم و بعدها همان‌گونه شد که دایی‌ام پیش‌بینی کرده بود.

استاد شهید مرتضی مطهری

استاد مطهری اتاقی در کنار اتاق شورای دانشکده الهیات داشت. استادان دانشگاه همیشه در اتاق شورا تجمع کرده و در موارد ضروری تا بعد از ظهر آن جا می ماندند و پس از صرف نهار کارشان را ادامه می دادند. اما استاد مطهری هنگام ظهر به اتاق خود می رفت و پس از ادای نماز، نهار مختصری را که از منزل می آورد، می خورد. استادان و مسؤولان دانشکده اصرار داشتند که استاد به اتاق شورا بروند و از نهار دانشکده استفاده کنند اما استاد به آنان می گفت: «غذای دانشکده با من سازگار نیست.» و زمانی که من علت امتناع ایشان را پرسیدم، گفتند: «این نهارها حق خدمتگزاران و از بیت المال است. استادان حقوق خوبی دارند خودشان بروند و از بازار بخرند و بخورند. این غذا حق ضعفاست.»

غلامحسین وحیدی، دوست و همکار شهید

روزی پدرم به من گفتم: «گاهی اوقات که به اسرار وجودی خود و کارهایم می‌اندیشم، احساس می‌کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی‌ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حالم کرده، احترام و نیکی فراوانی بوده است که به والدین خودم کرده‌ام، به ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری. علاوه بر توجه معنوی و عاطفی، تا آن جا که توانایی‌ام اجازه می‌داد از نظر هزینه و مخارج زندگی به آنان کمک و مساعدت کرده‌ام.» پدرم نسبت به پدر بزرگوارش، مرحوم آقای «حاج شیخ محمد حسن مطهری» تواضع و احترام خاصی داشت. هرگاه ما به فریمان سفر می‌کردیم، پدرم تأکید داشت ابتدا

به منزل والدین خود برود. هنگام ملاقات با آنان نیز صورت و دست مادرشان را می‌بوسید و به ما توصیه می‌کرد که دست آنان را بیوسیم. اگر گاهی از صحبت‌های پدر و مادرم دلتنگ می‌شدم، ایشان می‌فرمود: «مجتبی! انسان هیچ‌گاه از سخن پدر و مادرش ناراحت نمی‌شود. والدین همیشه خیر و سعادت فرزند خود را می‌خواهند.

آقای مطهری خیلی به انجام فرایض دینی اهمیت می‌دادند و مقید بودند که آن را با آمادگی روحی انجام دهند. همیشه برای ادای نماز صبح لباس پوشیده و عمامه‌شان را بر سر می‌گذاشتند و حتی اصرار داشتند که هنگام غروب روز جمعه حتماً دعا بخوانند. به طوری که يك روز در خانه‌ی یکی از دوستان جلسه‌ای برگزار بود. ایشان با متانت و بزرگواری به صاحب‌خانه فرمود: «ساعت‌های آخر روز جمعه است. من اجازه می‌خواهم اگر جای خلوتی هست کمی دعا بخوانم.» پس برخاست و در گوشه‌ای آرام به مناجات پرداخت.

حجت الاسلام محمد رضا فاکر، دوست و همکار شهید

حدود دو ماه روزنامه‌های تهران تعطیل بود و رژیم پهلوی اجازه انتشار هیچ مطلبی را به آن‌ها نمی‌داد، اما پس از مدتی قرار شد، روزنامه‌ها به فعالیت خود ادامه دهند، با شنیدن این خبر استاد خیلی سریع با محل اقامت امام خمینی علیه السلام در پاریس تماس گرفته و گفتند: «خوب است، آغاز کار روزنامه‌ها با پیام امام باشد.» چند ساعت بعد پیام امام رسید و مطبوعات تهران آغاز کار خود را با پیام متبرک امام آغاز کردند.

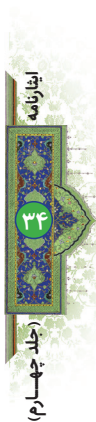


در شب عاشورایی ابتدای طلبگی که حدوداً پانزده ساله بودم، به همراه دایی خود، مرحوم آقای توسلی، به قم رفتم و در حرم حضرت معصومه علیها السلام خدمت استاد رسیدم.

ایشان بعد از احوالپرسی، ما را به حجره شان در مدرسه فیضیه دعوت و با غذای ساده ای از ما پذیرایی کردند. شام، آبگوشت عدس بود. دو نفر دیگر هم در حجره ایشان بودند.

چیزی که در آن شب برایم خیلی جالب و از خاطر محو نمی شود، این بود که در شب عاشورا، استاد مطالعه کتاب را ترک نکردند و کتابی در دست شان

بود و با متانت و وقار خاصی که داشتند، با دقت مشغول مطالعه آن بودند. گاهی انگشت خود را میان کتاب می گذاشتند و با مهمان شان مشغول صحبت می شدند و بعد باز به مطالعه ادامه می دادند.^۱



حجت الاسلام محمد محدثی، دوست شهید

۱ تارنمای شاهد نوید، پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ ایثار و شهادت

روزی وارد مسجد شدم. استاد - با این که هوا گرم بود - با عمامه و قبا و عبا در حال اقامه ی نماز بودند. به درستی که نماز اقامه می کردند! شاید به آن دلیل که با تمرکزی عجیب، خضوع و خشوعی جالب توجه نماز می خواندند، به هیچ وجه متوجه ورود من نشدند.

استاد نماز را به گونه ای آمیخته با توجه و خضوع برگزار می کردند که حالت ویژه ایشان مرا به خود مجذوب ساخت.

به جای این که به ایشان اقتدا کنم، مشغول تماشای نمازشان شدم.

تا از نماز فارغ شدند، ادعیه و تعقیبات و تسبیحات

را ادامه دادند. شور و حالی که از پشت سر در نماز ایشان به وضوح احساس می‌کردم، غیرقابل توصیف است.

گویا قیامت و احوال آن را شهود می‌کردند و حالت و خشیتی که ویژه علمای واقعی و خدا آشناست، حتی از قفا در قد و بالای آن سرو سهی، انسان را مجذوب خود می‌ساخت.^۱

حجت الاسلام سید محمد باقر حجتی، دوست شهید

۱. تارنمای شاهد نوید، پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ ایثار و شهادت

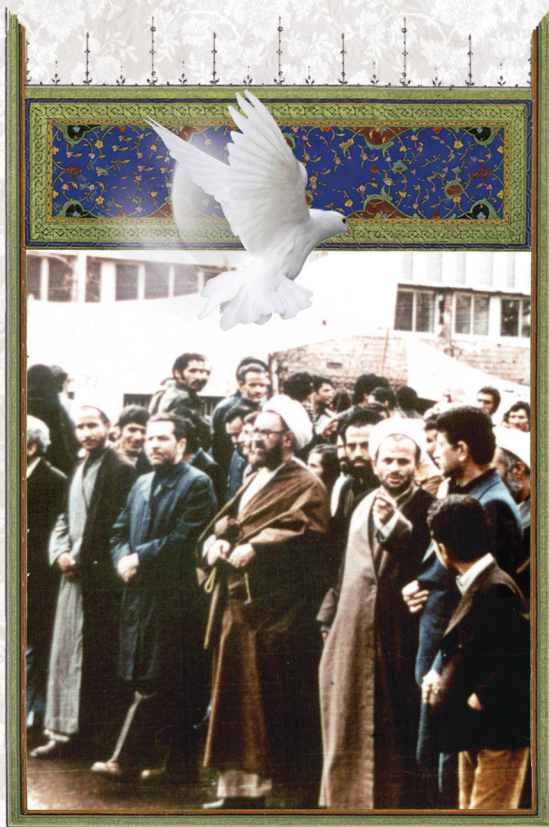
استاد شهید، هنگام تدریس گاهی آن چنان در تفکر و هیجان غرق می شدند که حتی سرمای شدید و گرمای طاقت فرسای فضای جلسه را احساس نمی کردند و عاشقانه سرگرم تدریس می شدند، بدان گونه که هیچ انگیزه ای نمی توانست مسیر تفکر و اندیشه و تمرکز فکری ایشان را پریشان، منحرف و یا دچار آسیب سازد.

استاد تمام فصول در حجره ای تدریس می کردند که نه به گاه شدت حرارت ایام گرما، وسیله خنک کننده ای در آن وجود داشت و نه به هنگام سوز سرمای پاییز و زمستان، که گاهی تا مغز استخوان را می آزد. وسیله ای برای گرم کردن فضای جلسه ی

درس در آن تهیه شده بود. به هنگام تدریس، حتی در ایام سرما درب حجره باز بود و استاد عزیز ما هنگام تدریس، آن چنان در بیان مطالب، از خود علاقه و حرارت نشان می دادند که ما در حین درس، آن گاه که گوش به سخنان ایشان سپرده بودیم، سرمای پیرامون خود را غالباً احساس نمی کردیم و زمانی که درس پایان می یافت، تازه احساس می کردیم تا چه اندازه هوا سرد، سوزناک و غیر قابل تحمل است.

در طول مدت قریب به دوازده سال که در مدرسه مروی از محضر پرفیض استاد شهیدمان در حکمت و فلسفه اسلامی بهره می جستیم، هرگز سخنی حاکی از خودستایی، از ایشان نشنیدیم و علی رغم مایه های فراوان و سرشار علمی، آن چنان فروتنانه و بی ریا سرگرم بحث می شدند که همه ی حاضران و ناظران مجلس درس را مجذوب خویش می ساختند.^۱

حجت الاسلام سید محمد باقر حجتی، یکی از شاگردان، شهید



من از استاد خاطرات زیادی دارم؛ از بزرگواری این مرد و از کمک‌هایش به محرومین که همیشه مرا شگفت زده می‌ساخت. یک روز، به من خبر دادند که مریضی در فلان بیمارستان خوابیده و وضع مادی پدرش نیز خوب نیست. من آمدم و جریان را به آقای مطهری گفتم. ایشان گفتند: هر وقت از این مریض‌ها دیدی، به من بگو. گفتم: خیلی خوب. آمدم، مریض را دیدم. پول هم بردم و اتفاقاً همان روز بنا بود از بیمارستان مرخص شود. تمام مخارج بیمارستان را استاد داد و مرا مأمور کرده بود که پول را به بیمارستان بدهم و آن مریض را از بیمارستان مرخص کنم.^۱

سید محمود مدنی، دوست شهید

ایشان طبقه نسوان را بسیار عزیز و گرامی می‌داشتند و به علم آموزی همراه با تقوای بانوان بسیار اهمیت می‌دادند. همیشه به آقایان توصیه می‌کردند که با خانم‌ها رفتار شایسته داشته باشند. واقعاً حیف شد که او زود رفت. او پنجاه و هفت سال عمر با برکت داشت. با سرعت می‌نوشت و نسبت به سن خود، نوشته‌های زیادی باقی گذاشته است و هنوز هم چندین کتاب چاپ نشده از او موجود است. انضباط و تنظیم وقت او هم زبان زد بود. در سخن گفتن بسیار محتاط و کلام غیر واقعیت و کذب از دهانش خارج نمی‌شد. او همواره به یاد خدا بود و واقعاً در زندگی همت کرد.^۱

اعظم (عالیه) روحانی، همسر شهید

آقای خامنه‌ای از شهید مطهری خیلی چیزها می‌دانند. ایشان هر جایی که بودند رابطه‌شان را با شهید حفظ می‌کردند. غیر از ایشان رابطه مطهری و امام هم در زمانی که خارج از کشور و به ویژه در عراق حضور داشتند، برقرار بود. البته آقای مطهری بیشتر نامه‌هایی را که در جواب نامه‌های امام خمینی علیه السلام می‌فرستادند به نام آقای خویی می‌نوشت و بعد به دست امام می‌رسید. استاد مطهری، آقای خامنه‌ای علیه السلام را خیلی دوست داشت. ما هنوز هم رابطه‌مان را با ایشان و بیتشان حفظ کرده‌ایم و با هم رفت و آمد داریم. ایشان مرشد ما است.^۱

اعظم (عالیه) روحانی، همسر شهید

استاد شهید یک روز گفت: "من وقتی کتاب داستان راستان را نوشتم، بعضی به من انتقاد کرده و گفتند، داستان نویسی شایسته شما نیست. ولی من با نوشتن این داستان ها یک هدف را دنبال می‌کردم." و در ادامه توضیح داد و گفت: "من به این نتیجه رسیده‌ام که ما نمی‌توانیم کاری کنیم که مراجع تقلید اصلاح و تغییری در وضع خود ایجاد نمایند. به مسایل اجتماعی و اوضاع زمانه بیشتر توجه نمایند. و دیدیم که این‌ها معمولاً در صدد جذب و رضایت مقلدین و عوام‌اند. به عبارت دیگر این‌ها مقلدِ مقلدین خودشان هستند و اگر مقلدین تغییر کنند و انتظار بیشتری از آن‌ها داشته باشند، این‌ها هم به

تبع آن‌ها تغییر می‌کنند. بنا براین باید کاری کنیم که مقلدین تغییر کنند تا زمینه و شرایطی برای تغییر وضع مراجع تقلید فراهم شود. و در راستای همین هدف بود که به نوشتن کتاب داستان راستان پرداختم. " این کتاب نکات قابل توجه و احیاناً فراموش شده‌ای از بزرگان صدر اسلام را یادآوری کرده و تأثیر قابل توجهی در دیدگاه و طرز تفکر جامعه نسبت به تاریخ صدر اسلام به جا گذاشت. و بارها چاپ و توزیع شد.



گرچه انقلاب اسلامی ایران علی‌رغم بدخواهان و ماجراجویان به خواست و توفیق خداوند متعال به پیروزی رسید و نهادهای اسلامی انقلاب یکی پس از دیگری در ظرف تقریباً یک سال با آرامش و موفقیت ایجاد شد، لیکن برملت ما و به حوزه‌های اسلامی و علمی خسارت‌های جبران‌ناپذیر نیز به دست منافقین ضدانقلاب واقع شد، همچون ترور خائنه مرحوم دانشمند و اسلام‌شناس عظیم‌الشان حجت‌الاسلام آقای حاج شیخ مرتضی شهید مطهری رحمة الله.

اینجانب نمی‌توانم در این حال احساسات و عواطف خود را نسبت به این شخصیت عزیز ابراز

کنم. آنچه باید درباره ایشان عرض کنم آن است که او خدمت‌های ارزشمندی به اسلام و علم نمود و موجب تأسف بسیار است که دست خیانت کار، این درخت ثمربخش را از حوزه‌های علمی و اسلامی گرفت و همگان را از ثمرات ارجمند آن، محروم نمود.

مطهری فرزندی عزیز برای من و پشتوانه‌ای محکم برای حوزه‌های دینی و علمی و خدمتگزاری سودمند برای ملت و کشور بود. خدایش رحمت کند و در جوار خدمتگزاران بزرگ اسلام جایگزین فرماید.

اکنون شنیده می‌شود که مخالفین اسلام و گروه‌های ضدانقلاب در صدد هستند که با تبلیغات اسلام شکن خود دست جوانان عزیز دانشگاهی ما را در استفاده از کتب این استاد، کوتاه کنند. من به دانشجویان و طبقه روشنفکران متعهد توصیه می‌کنم که کتاب‌های استاد عزیز را نگذارند با دسیسه‌های غیراسلامی فراموش شود.

مرحوم آقای مطهری یک فرد بود، جنبه‌های مختلف در او جمع شده بود و خدمتی که به نسل

جوان و دیگران، مرحوم مطهری کرده است، کم‌تر کسی کرده است.

آثاری که از او (شهید مطهری) هست، بی‌استثنا، همه‌ی آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی‌استثنا آثارش خوب است. ایشان بی‌استثنا آثارش خوب است، انسان‌ساز است؛ برای کشور خدمت کرده، این مرد عالی‌قدر در آن حال خفقان خدمت‌های بزرگ کرده است.

آثار قلم و زبان او بی‌استثنا آموزنده و روان‌بخش است و مواعظ و نصایح او که از قلبی سرشار از ایمان و عقیده‌نشأت می‌گرفت، برای عارف و عامی سودمند و فرح‌زا است.

من فرزند بسیار عزیزی را از دست داده‌ام و در سوگ او نشستم که از شخصیت‌هایی بود که حاصل عمرم محسوب می‌شد.

من اگرچه فرزند عزیزی که پاره تنم بود از دست دادم لکن مفتخرم که چنین فرزندان فداکاری در اسلام وجود داشته و دارد.

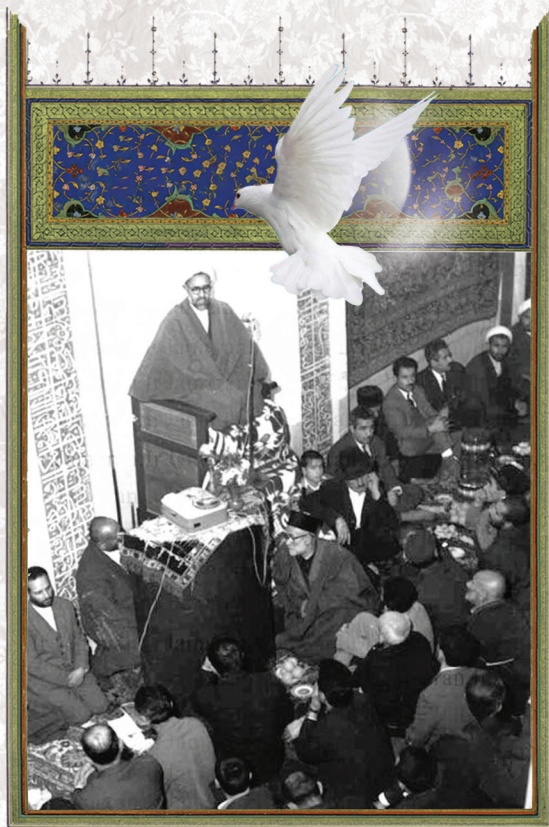
مطهری در طهارت روح و قوت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود رفت و به ملکوت اعلی پیوست. لکن بدخواهان بدانند که با رفتن او، شخصیت اسلامی و علمی و فلسفی اش نمی رود.

خدای را شکر که آنچه از این استاد شهید باقی است با محتوای غنی خود مربی و معلم است.

اودر عمر کوتاه خود اثرات جاویدی به یادگار گذاشت.

با ریختن خون عزیز ما انقلاب ما تأیید شد.

مطهری پاره تن من بود.



مرحوم مطهری هوش فوق العاده ای داشت و حرف از او ضایع نمی شد. حرفی که می گفتم، می گرفت و به مغزش می رسید. هر چه می گفتم هدر نمی رفت و مطمئن بودم که نمی رود. وقتی که ایشان در جلسه درس حاضر می شدند. (این عبارت، عبارت خوبی نیست! ولی مقصود را بیان می کند) بنده از شوق و شغف، حالت رقص پیدا می کردم، به جهت این که می دانستم هر چه بگویم هدر نمی رود و محفوظ است! به همین ترتیب خودش مبدأ تحصیل دیگران شد و شروع به تألیف کتاب ها کرد و انصافاً هم کتاب هایش خیلی عالی است.

علامه سید محمد حسین طباطبایی، استاد و مدرس شهید

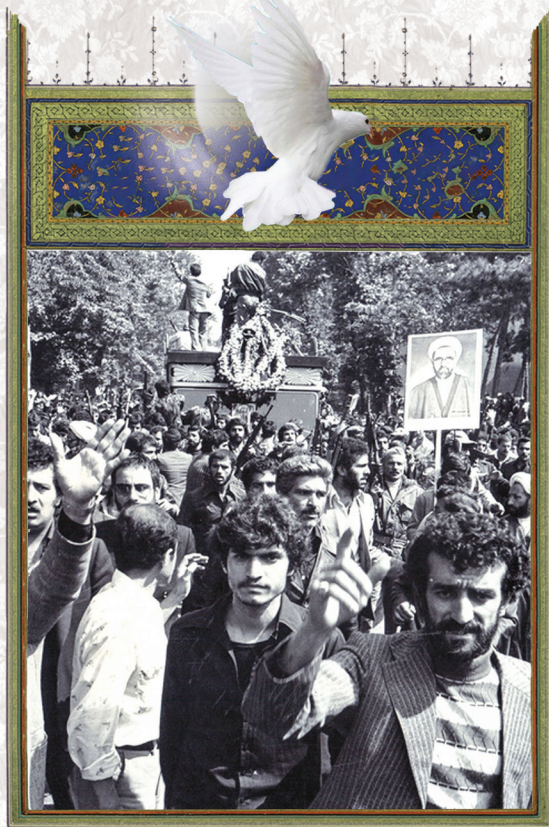
درمقابل احساسات ایشان، من هم احساسات متقابل و علاقه‌ی فوق‌العاده‌ای به ایشان داشتم، به جهت خوش فکری و هوش سرشار و قلم بارز ایشان. خود فلسفه اسلامی که از دست علمای اسلام رد شده و به ما رسیده است، خالی از معنویت نیست. طوری است که خود به خود برای انسان متوجه، حالت معنویت می‌آورد و تقوا را تأیید می‌کند و توفیق می‌دهد و به هدایت می‌رساند. این فلسفه‌ای است که از دست علمای اسلام درآمده است. طبعاً ایشان هم مردی با تقوا بود، تقوایی که از فلسفه به دست آورده باشد. تمام هم و نیرویش صرف فلسفه می‌شد و خوب بارآمده بود. ایشان در حدود بیست و پنج یا بیست و شش سال سن داشتند.

علامه سید محمد حسین طباطبایی، استاد و مدرس شهید

آقای مطهری؟! ایشان استوانه‌ی اسلام است، فیض حضور در جلسات او را از دست ندهید، هنوز خیلی مانده است که مردم شخصیت برجسته‌ی آقای مطهری را بشناسند. آقایان به امید این که بعدها سخنرانی‌های ایشان به کتاب تبدیل شود، خود را از حضور در جلسات درس استاد محروم نکنید. درمحل درس و کلام آقای مطهری، نوری وجود دارد که نباید آن را از دست بدهید. خدای سبحان بر درجات آن بزرگوار بیفزاید.^۱

علامه محمد تقی جعفری، استاد و مدرس شهید

۱. نشریه یادآور، ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹، شماره های ۷ و ۸. سخنان علامه جعفری در پایان کلاس درس دهه ۱۳۵۰، در پاسخ یکی از حاضران، نظر شما از استاد مطهری ...



"واقعاً شهید مطهری دارای ابعاد یک شخصیت زنده‌ی برجسته بود که می‌توان ایشان را یکی از متفکرین و یکی از پرچم‌داران احیای تفکر اسلامی به شمار آورد."

"اگر تلاش آن شهید برای رفع نیازهای فکری اقشار مختلف و طرح موضوعات جدید مبتلا به جامعه نبود، اکنون جامعه اسلامی، وضع دیگری داشت." "ایشان با قوّت فکری و اندیشه‌ی قوی و صائب خود وارد میدان‌هایی شد که تا آن وقت هیچ‌کس در زمینه‌ی مسایل اسلامی وارد این میدان‌ها نشده بود، و با تفکراتی که آن روز در کشور رایج شده بود - افکار وارداتی، ترجمه‌ای غربی و شرقی - یا می‌رفت

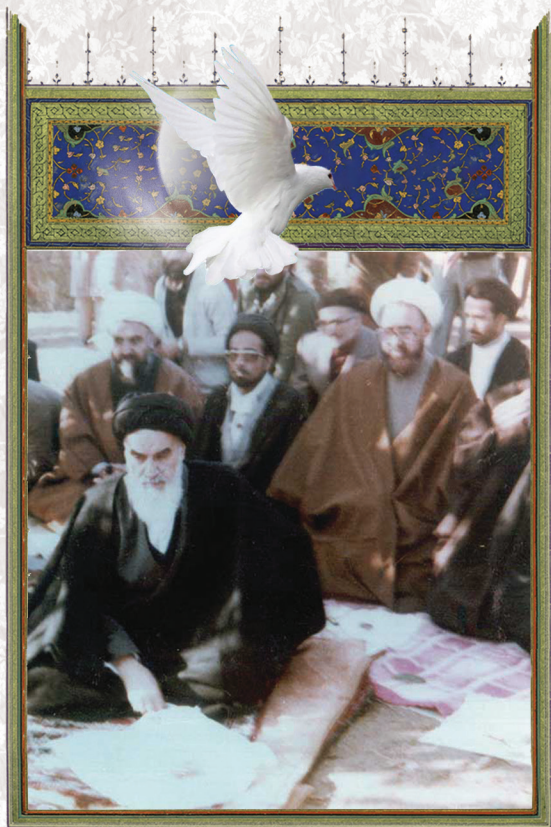
رایج شود، خود را وارد یک چالش علمی عمیق و وسیع و تمام نشدنی کرد.

ایشان، هم در جبهه‌ی مقابله با مارکسیست‌ها به یک جهاد بسیار هوشمندانه دست زد و هم در جبهه‌ی مقابله با تفکرات غربی و لیبرالیست‌ها وارد میدان شد.

این نقش، بسیار مهم است؛ هم جرأت و اعتماد به نفس لازم می‌خواهد، هم قدرت فکری و اجتهاد در زمینه‌های گوناگون را لازم دارد، هم یقین و ایمان قاطع می‌خواهد. این مرد بزرگ همه‌ی این‌ها را با هم داشت.

"در همان روزگار هم افکار شهید مطهری جایگاه امنی بود برای جوان‌های طالب و عاشق فکر اسلامی که در زیر بمباران شدید تفکرات بیگانه قرار می‌گرفتند؛ مارکسیست‌ها یک طور، غرب‌گراها یک طور؛ هم در دانشگاه‌ها وجود داشت، هم در محیط بیرون از دانشگاه‌ها و هم حتی در حوزه‌های علمیّه. شهید مطهری یک سنگر و یک مأمن برای این

افراد شد تا بتوانند خود را زیر سایه‌ی این تفکر عمیق و مستحکم، حفظ کنند؛ هم دین خود را حفظ کنند، هم بتوانند دفاع کنند و حرف نو داشته باشند." به این سبب، به صراحت باید گفت که «شهید مطهری پهلوان میدانی بود که کسی وارد آن نشده بود.»



بخشی از نامه‌ی شهید

مطهری به فرزندش

فرزند عزیزم، می گویند:

مرد خردمند هنرپیشه را
عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن
با دگری تجربه بردن به کار

نور چشم عزیزم، دختر گرامیم... خانم مطهری
سلام و سعادت تو را از خداوند متعال همواره
مسئلت داشته و دارم.

...ولی بعضی افراد آن چنان زیرک و باهوش‌اند که گویی دو بار به دنیا آمده‌اند و این بار دوم است و بعضی افراد چنان‌اند که با چند بار به دنیا آمدن هم تجربه نمی‌آموزند و من امیدوارم و از خداوند متعال مسئلت دارم که تو و سایر فرزندانم از گروه اول باشید.

دختر عزیزم ، خداوند متعال می‌فرماید: "لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید." یعنی اگر نعمتی به شما دادیم و شما قدر دانستید و حق شناسی کردید، بر نعمات خودم بر شما می‌افزایم و اگر دچار طغیان و سرکشی و کفران شدید ، نعمت را جانشین نعمت می‌کنم.

اگر زندگی من و مادرت که از صفر شروع شده (و به طور یقین اگر توبه جای مادرت بودی تاب نمی‌آوردی) روز به روز و سال به سال

بہتر شدہ است، الحمد ا... از آن جهت است کہ ہمیشہ قدر دان نعمت های الہی بودہ ایم و جاہلانہ عمل نکرده ایم. ہمیشہ تفکر و تعقل را جانشین احساسات و هیجان ہا کردہ ایم .

من دوست دارم کہ تو ہر چہ در دل داری در میان بگذاری، بہ وسیلہ ی نامہ یا حضوری .

در ہر زمینہ و دربارہ ہر مطلبی کہ باشد، فرقی نمی کند واگر مایل باشی کہ من با احدی در میان نگذارم، نمی گذارم. تو خودت می دانی کہ دروغ ہرگز بہ زبان و قلم من جاری نمی شود،

نامه شهید مطهری به فرزندش در سال ۱۳۵۶

فرزند عزیزم، نور چشم مکرم، آقای علی آقا
مطهری وفقه الله لما یحبّ و یرضی.
از خداوند متعال سلامت و موفقیت و
حسن عاقبت تو را مسئلت دارم.

فرزند عزیزم دوستان و رفقای،
 بالخصوص هم اطاقی‌هایت را از طرف من
 سلام برسان، اگر با هم به تهران آمدید،
 آن‌ها را به منزل بیاور، موجب خوشحالی و
 مسرت ماست.

در انتخاب دوست و رفیق فوق‌العاده
 دقیق باش که مار خوش خط و خال
 فراوان است.

همچنین در مطالعه کتاب‌هایی که به
 دستت می‌افتد.

بر اطلاعات اسلامی و انسانیت بیفزای.
 اگر جلسات خوبی در تبریز هست شرکت
 کن. اگر کتابی از این دست لازم شد

پیغام بده تا برایت بفرستیم. حتی الامکان
از تلاوت روزی یک حزب قرآن که فقط پنج
دقیقه طول می‌کشد، مضایقه نکن و ثوابش
را هدیه روح مبارک حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَأَلِهِ وَسَلَّمَ
بنما که موجب برکت عمر و موفقیت است
ان شاء الله.

لازم به یادآوری نیست که در انجام فرایض
نهایت دقت را داشته باش.

والسلام علیکم ورحمه الله

مرتضی مطهری ۵۶/۲/۱۹